

بررسی تطبیقی نسبت درد و رنج و معنابخشی به زندگی از نظر مولانا و جان هیک

فرج الله براتی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۸

میثم امانی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۱

گودرز رازانی***

چکیده

وجود درد و رنج به عنوان یکی از امور غیر قابل انکار برای هر انسانی است و همواره خاستگاه درد و رنج، دلایل وجودی و فواید و مضرات وجود این امور، مورد سؤال بوده و می‌باشد. در این مقاله با امعان نظر به دیدگاه و جهان بینی خاص مولانا و جان هیک، در زمینه وجود درد و رنج و نوع نگاه ایشان به آلام موجود در این عالم، راهکارهای برون‌رفت، کاهش عملی آثار آن‌ها و معنابخشیدن به زندگی، سخن خواهیم راند. در پایان اثبات خواهیم کرد که مولانا و جان هیک با وجود فاصله مکانی و زمانی بسیاری که با هم داشته‌اند و همچنین اختلافات نظر جزئی در بعضی زمینه‌ها، نظیر هبوط انسان؛ دارای نگرش عالی نسبت به مسأله درد و رنج بوده و دارای اشتراکات بنیادین نظری زیادی در این خصوص می‌باشند؛ به نحوی که می‌توان اندیشه‌های آن‌ها را در یک راستا و مطابق با هم دانست.

کلیدواژه‌گان: مولانا، جان هیک، درد، رنج، معنای زندگی.

Farajollah.barati@yahoo.com

Meysamamani1359@yahoo.com

goodarzarazani@gmail.com

* دانشگاه اهواز (استادیار).

** عضو هیأت علمی دانشگاه (استادیار).

*** دانشجوی دکترا.

نویسنده مسئول: گودرز رازانی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل اساسی که در طول تاریخ، همواره مورد سؤال بوده و مورد توجه عوام و خواص می‌باشد، مسأله وجود درد و رنج و نسبت آن با معنای زندگی است. وجود شرور و هر آنچه که باعث ایجاد درد و رنج در انسان‌ها می‌گردد، می‌تواند به طور مستقیم بر احساس معناداری و بی‌معنایی ما از زندگی، مؤثر باشد. دو تن از افرادی که در این زمینه دارای اندیشه‌های نغز و موشکافانه هستند، جان هیک و مولانا می‌باشند. در آثار ایشان، شاهد یک جهان بینی متعالی نسبت به مسأله درد و رنج و نوع نگاه به این امور، جهت معنا بخشیدن به زندگی هستیم؛ هرچند، شناخت و دریافت سخنان و اندیشه‌های هر اندیشمندی، آنچنان که متناسب با ذهنیت واقعی او باشد، منوط به معرفت‌شناسی او در موضوعات مختلف است. قابل ذکر است که نمی‌توان به تمام وجوه معرفتی آنان آن‌چنانکه باید و شاید، پرداخت؛ اما بر سیاقی که خود مولانا فرموده‌اند:

إِنَّ شَيْئاً كُلَّهُ لَا يُدْرِكُ
إِغْلُمُوا أَنْ كُلَّهُ لَا يُتْرَكُ

(دفتر پنجم: ۱۷)

- اگر همه چیزی قابل درک نباشد، بدانید که همه آن را هم نباید ترک کرد به بررسی دیدگاه این دو اندیشمند، در این مسأله می‌پردازیم.

مولانا تعریف دقیقی از درد و رنج ارائه نکرده است و از کلمات مشابه، متضاد یا ترکیبی برای تعریف آن‌ها استفاده می‌کند. درد و رنج را به باغبان، گنج، زندان، آیین و هرس کننده و ... تشبیه نموده است و می‌گوید: «درد» عنصری تازه کننده و طراوت‌انگیز است. یعنی روح آدمی با درد است که نشیط و بالان می‌شود. از منظر مکتب مولانا آنکه درد ندارد مُرده‌ای است که در تابوت جسم خود حرکت می‌کند (زمانی، دفتر ششم، ۱۳۸۶: ۱۱۰۶-۱۱۰۷). اما جان هیک به جای آنکه شر را تعریف ماهوی کند، تعریف مصداقی می‌کند (Hick, 2007: p.95). یعنی سعی در بیان انواع شر دارد و به مصداق‌های ملموس شر می‌پردازد. هیک معتقد است: «لذت، وضعی روانی است؛ در حالی که درد، احساسی فیزیکی است که سازه‌های عصبی دارد» (Hick, 2007: p.292). درد و رنج از یکدیگر متمایز می‌باشند و درد لزوماً رنج را به دنبال ندارد. خاستگاه‌های رنج شامل جدایی و فراق، جهل و نادانی، خودخواهی و دل‌مشغولی‌ها، گناه، پیروی از عقل جزئی،

قوانین موجود در طبیعت، هبوط و... می‌باشد. مولانا انواع درد و رنج را به درمان پذیر و درمان ناپذیر، دردهای سازنده و مخرب و دردهای لذتبخش (درد عاشقی) تقسیم می‌نماید و جان هیک انواع درد و رنج را شامل شرور طبیعی و اخلاقی می‌داند. فوائد درد و رنج هم بسیار است که از آن‌ها می‌توان به تصفیه نفس، کشف حقیقت درونی انسان‌ها، شکوفایی استعدادها، دفع خطرهای بزرگ‌تر و نشان‌دهنده هدفداری عالم اشاره نمود. راهکارهایی برای رهایی یا کاهش درد و رنج وجود دارد که بکاربردن آن‌ها، سبب تغییر نوع نگاه به زندگی و درد و رنج‌های آن می‌شود.

پیشینه تحقیق

در مسأله درد و رنج از منظر مولانا تا کنون چند مقاله به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که می‌توان به پژوهشنامه فلسفه دین، دوره یازدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۶۳-۱۸۸ و مجله مطالعات عرفانی، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۳۹-۱۶۲ و همینطور پژوهشنامه ادب حماسی، دوره سوم، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۶۸، صص ۱۶۷-۱۸۶، اشاره نمود. البته این مقالات هر کدام به نحوی و از نگاه خاص خودشان، به انواع و منافع و فواید درد و رنج پرداخته‌اند و بیش‌تر از منظر ادبی به موضوع پرداخته‌اند.

در خصوص درد و رنج از منظر جان هیک، تنها یک مقاله مشاهده شد که با عنوان «نقد دیویس‌ها بر تئودیسه پرورش روح جان هیک» در مجله فلسفه تحلیلی، دوره نهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۳-۴۸ است. موضوع مقاله، دلیل وجود شرور در عالم از نگاه جان هیک و نقدهایی است که بر این نظریه وجود دارد. اما در هیچ مجله یا کتابی به بررسی تطبیقی این دو دیدگاه پرداخته نشده است.

تعریف و ماهیت درد و رنج از منظر جان هیک و مولانا

باور عوام در مورد درد و رنج اشتباه می‌باشد. قبلاً درد را مخالف لذت می‌دانستند. در صورتی که درد وضعی فیزیکی است که نه مخالف لذت و نه مخالف رنج است؛ بلکه رنج و لذت هستند که با هم مخالف می‌باشند و هر دو وضعیتی روانی می‌باشند. و «رنج یعنی

مواجهه با وضعیت اجتناب‌ناپذیر یا سرنوشتی تغییرناپذیر (فرانکل، ۱۳۷۲: ۱۷۵). رنج با درد یکی نیست؛ "رنج" را در قسمت معینی از بدن نمی‌توان یافت و "درد" یعنی ادراک نقص (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۸: ۴۹۸). هیک معتقد است که: «لذت، وضعی روانی است؛ در حالی که درد، احساسی فیزیکی است که سازه‌های عصبی دارد» (Hick, 2007: p.292). درد و رنج از یکدیگر متمایز می‌باشند. درد صرفاً گونه‌ای احساس است که به لحاظ شدت، دوام، محل و ویژگی‌هایی که دسته‌بندی آن را همچون نوعی رنج امکان‌پذیر می‌سازد، متفاوت است و بر این اساس، درد جنبه عاطفی ندارد و شامل هر احساسی است که ما از ویژگی‌های محسوسش نفرت داریم و آن را ناخوشایند می‌دانیم. به دیگر سخن، درد کشیدن فقط به جسم مربوط است ولی کسی که رنج می‌کشد درد روحی و جسمی را توأمان دارد؛ حال باید دقت کرد که ما در زندگی درد می‌کشیم یا رنج و سعی در رفع آن بکنیم. رنج، سختی، محنت، ملال و امثال آن، واژه‌هایی مخالف لذت هستند؛ پس درد و رنج، چه رابطه‌ای دارند؟ هیک رابطه درد و رنج را، رابطه علی و معلولی می‌داند (Hick, 2007: p.292). درد علت رنج است و جز آن می‌توان علل دیگری هم فرض کرد. رنج بازتاب انواع گوناگونی از موقعیت‌ها است که درد یکی از آن‌ها است؛ برای مثال، ترس، نگرانی، پشیمانی، حقارت، مرگ عزیزان، خستگی، شکست و ... (خلیلی نوش آبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

البته هیک با مثال‌های متعددی به این نکته اشاره می‌کند که درد لزوماً رنج را به دنبال ندارد، برای مثال، در جنگ‌ها شاهد نمونه‌هایی بوده‌ایم که درد نه‌تنها رنجی را در پی نداشته، بلکه لذت‌بخش هم بوده است و عامل آن نتیجه‌ای است که با حصول درد، پدید می‌آید و سبب کاهش درد یا لذت آن می‌شود. اهمیت درد به ارزش‌های حیاتی آن وابسته است. درد، عاملی زیستی است که حفظ سلامتی بدن را تضمین می‌کند (خلیلی نوش آبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

هیک به جای آنکه شر را تعریف ماهوی کند، تعریف مصداقی می‌کند؛ یعنی می‌کوشد مصادیق شر را یادآوری، و بررسی کند. هیک در راستای تعریف مصداقی از شر، شرور را دو قسم می‌داند: شرور طبیعی و شرور اخلاقی (Hick, 2007: p.95). وی شرور اخلاقی را یکی از علل قسم اول برمی‌شمرد؛ زیرا بخش عظیمی از درد و رنج بشری، ناشی از

شرارت‌های اخلاقی، ظلم و جنایت انسان‌های ظالم و شرور است. مولانا هیچ گاه تعریف دقیقی از درد و رنج ارائه نمی‌کند و همواره در بیان ماهیت آن‌ها به جای تعریف واژه درد و رنج، از الفاظ مترادف مثل غم، ناامیدی، حیرانی، هجران، فراق و ...، یا از الفاظ متضاد درد و رنج مثل شادی، وصال، آسودگی و ... استفاده می‌کند. البته این واژه‌ها را به صورت ترکیبی، مثل درد تنهایی، غم هجران و ... نیز به کار برده است. مولانا غم را خواجه‌سرا می‌خواند و این نشان می‌دهد که وی، غم و اندوه ظاهری را حقیر می‌شمارد و نیز پیوند نزدیک غم را با عشق می‌نمایاند (شیمل، ۱۳۹۴: ۱۸۹-۱۹۰). او در اشعار خود، بیش‌تر از واژه رنج و غم استفاده کرده است و به جرات می‌توان گفت که درد با رنج از منظر ایشان متفاوت می‌باشد.

چون نتیجه هجرِ همراهان غم است کی فراقِ رویِ شاهان زآن کم است
(دفتر دوم: ۲۲۱۵)

خاستگاه درد و رنج

خاستگاه یا علل و عوامل اصلی ایجادکننده درد و رنج از منظر مولانا و جان هیک، دارای موارد بسیار می‌باشد؛ اما در این مقاله به بررسی تطبیقی اندیشه این دو اندیشمند پرداخته‌ایم و به همین دلیل، مواردی از خاستگاه‌ها که دارای وجوه تشابه یا افتراق می‌باشند را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

از دیدگاه جان هیک، برای پاسخ به مسأله شر دو نوع راه حل وجود دارد: تئودسیسه و دفاعیه. واژه تئودسیسه، از دو جزء "تئو"، به معنای خدا و "دیسی"، به معنای عدل تشکیل شده است. تئودسیسه در مفهوم، تلاشی است برای اقامه دلایل عقلی و صحیحی در راستای این مسأله که چرا خداوند شرور را پدید آورده و وجود آن‌ها را مجاز کرده است؛ اما در دفاعیه، متکلم تبیین و توضیح عقلی و منطقی نمی‌دهد و استدلال نمی‌کند، بلکه دفاعیه تلاشی است برای اثبات سازگاری بین وجود خدا و شر. لذا متکلم خودش را محدود به تبیین منطقی و صحیح نمی‌کند. دسته‌ای از پاسخ‌ها فقط دفاعیه و دسته دیگر، تئودسیسه هستند؛ یعنی می‌خواهند بگویند به چه دلیل شرور در جهان وجود دارند؛ بنابراین دو دسته پاسخ به مسأله شر داریم (خلیلی نوش آبادی، ۱۳۹۵: ۲۶). مولانا نیز

نگاهی عارفانه- عاشقانه به جهان دارد و بر این اساس، خاستگاه درد و رنج‌های موجود در عالم را شامل موارد ذیل می‌داند، که به بررسی تطبیقی آن‌ها با جان هیک می‌پردازیم.

الف. درد و رنج ناشی از جدایی و فراق یا هبوط به دلیل گناه

در خصوص مسأله درد و رنج به خاطر جدایی و فراق یا هبوط انسان، بین مولانا و جان هیک، نمی‌توان نقطه اشتراکی یافت و دیدگاه‌های آن‌ها در این زمینه با هم متفاوت است.

هیک تئودیس‌های که قائل به اندیشه هبوط انسان باشد را پارادوکسیکال می‌داند (Hick, 2007: p.66)؛ زیرا هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نمی‌کنند که انسان اولیه بهره‌مند از لذت‌های مادی و روحانی، به گناه تمایل داشته است. چرا باید بشر کامل اولیه از خداوندی که خیر محض است و از بهشت او روی بگرداند؟ چرا باید از حیات جاودان و بدون رنج و فساد و برخوردار از هر نوع خوشی و شادی دست بکشد. هیک معتقد است در تئودیس/گوستین، هم در هبوط فرشته‌ها و هم انسان، شر از عدم ناشی شده است؛ یعنی بشر و فرشتگان که در عالم ملکوت و در جوار خداوند، از انواع لذت‌های مادی و روحانی بهره‌مند بودند، هیچ دلیلی برای گناهکاری ندارند و جرم و هبوط آن‌ها نامعقول است (Hick, 2007, p.65).

در حالی که مولانا نگارش دفتر اول مثنوی معنوی را با شکایت و حکایت جدایی و فراق و رنج هجران شروع می‌کند و بیان می‌دارد که از همان روزی که مرا از اصل و خاستگاهم (نیستان) جدا کرده‌اند، مرد و زن در ناله‌های من ناله‌های جانگداز خود را سر داده‌اند. یعنی همراه من از درد فراق نالیده‌اند و خلقت انسان را همراه با درد و رنج می‌داند (دفتر ششم: ۱۷۵۶-۱۷۵۷ و ۲۸۹۴) و می‌فرماید:

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند
در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
(دفتر اول: ۲)

مولانا درد فراق و هجران را به زهر توصیف می‌نماید و معتقد است انتظار، طعمی تلخ همچون زهر دارد البته این فراق همراه با گریه و ناله بوده است؛ گریه به خاطر خطایی که انسان مرتکب شد و حضرت آدم(ع) برای گریستن به زمین هبوط کرد.

بهر گریه آمد آدم بر زمین
تا بُود گریان و نالان و خزین
(دفتر اول: ۱۶۳۴)

ب. درد و رنج‌ها، باز خورد عمل فرد است

در این خصوص، بین مولانا و جان هیک، اشتراک نظر کامل وجود دارد و هر دو بر این باورند که بخشی از درد و رنج‌های بشری، حاصل عمل خود افراد می‌باشد. جان هیک با صراحت هرچه تمام‌تر می‌گوید: «با اطمینان می‌توان گفت که تقریباً همه این کشتارها، تقصیر جمعی خود نوع انسان است؛ زیرا جنگ، فقر شدید، بهره‌کشی و قتل عام، شُروری هستند که انسان‌ها آن‌ها را انجام می‌دهند یا اجازه آن‌ها را می‌دهند» (هیک، ۱۳۹۴: ۴۸). از نگاه مولانا نیز بخشی از آلام بشری، حاصل نوع کردار و رفتار خود افراد می‌باشد و به اصطلاح نتیجه اعمال آن‌هاست که گریبانشان را گرفته است. می‌توان به عنوان نمونه به (دفتر پنجم: ۳۹۹۸-۳۹۹۹ و ۳۹۷۵ و) بیت زیر اشاره کرد:

رنج را باشد سبب بد کردنی
بد ز فعل خود شناس از بخت نی
(دفتر ششم: ۴۲۸)

در «دیوان شمس» نیز بدان اشاره شده است:

هین خمش کن تا توانی تخمِ نیکی کار تو
زانک پیدا شد بهشت عدن ز افعال ثقات
(مولوی، ۱۳۹۵: ۱۵۴)

نظر مولانا در خصوص تشابه عمل با نتیجه عمل این است که غالباً عمل با نتیجه عمل، همانند نیست. به عنوان مثال، شاخه و شکوفه درخت هیچ شباهتی به دانه آن درخت ندارد پس لازم نیست مکافات عمل، عین عمل باشد. بلکه غالباً از نوع دیگر است. نطفه از نان است کی باشد چو نان؟ مردم از نطفه‌ست کی باشد چنان؟ (دفتر پنجم: ۳۹۸۰ تا ۳۹۸۵)

ج. درد و رنج‌های خدادادی (منسوب به خداوند)

هیک شُرور گزاف یا شُرور بی وجه، یعنی آن دسته از شُرور که هیچ ارتباطی به فرد نداشته و سبب رنج و درد در فرد یا افراد می‌شوند، را رازآلود معرفی می‌کند و آن‌ها را با

وعده جهان‌های پس از مرگ و دریافت خیر بیکران، قابل جبران می‌داند. مولانا در جاهای دیگر بخشی از درد و رنج‌ها را از سوی خداوند می‌داند و خداوند را خالق آن‌ها معرفی می‌کند، از جمله در دفتر اول؛ حکایت تیراندازی زیدِ رامی و مرگ فردی در اثر برخورد تیر و ... که به وضوح و زیبایی هرچه تمام‌تر این دردها را به خداوند نسبت می‌دهد و می‌گوید:

مدتی سالی همی زایید درد
دردها را آفریند حق، نه مَرَد
آن وَجَع‌ها را بدو منسوب دار
گرچه هست آن جمله، صنَعِ کَرْدِگار
(دفتر اول: ۱۶۶۴ و ۱۶۶۷)

د. پیروی از عقل جزئی و قدرت اختیار

هیک معتقد است همه انسان‌ها دارای اراده آزاد هستند و شُرور اخلاقی را با اختیار انسان توجیه می‌کند. اختیار آدمی از نتایج وجود فاصله معرفتی است؛ به گونه‌ای که در عالم طبیعت، بشر با جهانی سر و کار دارد که گویی خالی از اراده و حضور ملکوتی و قدسی خداوند خالق و صانع و پروردگار عشق است و شُرور نتیجه اجتناب‌ناپذیر اراده آزاد و مسئولانه داشتن انسان است (خلیلی نوش آبادی، ۱۳۹۵: ۱۱۴).

برخی از فیلسوفان، از جمله جی. ال. مکی گفته‌اند: «وجود جهانی که موجودات مختاری در آن باشد که با قدرت خداوند، همواره خیر و نیکی را انتخاب کنند، منطقی می‌باشد» (Mackie, 1995: p.208-209). اما جان هیک به این انتقاد چنین پاسخ می‌دهد: «اگر خداوند همه افکار و اعمال ما را از پیش مقدر کرده باشد، هر اندازه هم که خود را آزاد و مسئول بدانیم، در پیشگاه خداوند آزاد و مسئول نیستیم، بلکه در واقع، بازیچه دست خداوند خواهیم بود. می‌توان گفت خداوند می‌توانست موجوداتی از این دست بیافریند، ولی در چنین آفرینشی، لطفی وجود نمی‌داشت» (Hick, 2007: p.277-280).

اما مولانا می‌گوید من نیز عقلِ معاش و دنیاطلب را بارها و بارها آزمودم، از این رو می‌خواهم جایی پیدا کنم که نهال دیوانگی را در آنجا بکارم [عقل معاش نیز مانند آن فواحش، قابل اعتماد و اعتبار نیست، از این رو آن را برای همیشه طلاق داده‌ام] (زمانی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۵۸۳).

عقل را من آزمودم هم بسی
زین سپس جویم جنون را مغرسی
(دفتر دوم: ۲۳۳۷)

آزمودم عقلِ دُوراندیش را
بعد از این دیوانه سازم خویش را
حکمتِ دنیا فراید ظنّ و شک
حکمتِ دینی پَرَدِ فوقِ فَلَک
(دفتر دوم: ۳۲۰۳)

هـ. حرکت بر خلاف صورت عقل کل عالم و یا بر خلاف قوانین ثابت عالم

هیک بر خلاف اندیشمندانی چون هیوم که مدعی جهانی فارغ از درد و رنج و خارج از قانون علیت هستند، بر این باور است که در چنین جهانی، خداوند همواره در حال محو و اثبات ویژگی‌های اشیاء بر اساس خواسته‌های انسان‌ها است؛ نیروها، ماده و انرژی همه جا بر اساس رضایت خاطر ما عمل می‌کنند و خلاصه، دنیایی رؤیایی، خیالی، کودکانه و خارج از هرگونه نظم و نظام مشخصی خواهیم داشت. البته هیوم خود به این نکته واقف است که این وضع دل‌بخوانانه نظام جهان را از بین می‌برد و دیگر هیچ قانون طبیعی در هیچ جا حاکم نخواهد بود؛ بنابراین می‌گوید: درست است که اگر دلیل پدید آمدن یا نیامدن چیزی خواست شخصی افراد باشد، نه قانون طبیعی، رشته اداره جهان از هم می‌گسلد و هیچ فردی برای اداره زندگی خود نمی‌تواند به قانون ثابتی دسترسی داشته باشد؛ اما آیا خداوند هم نمی‌تواند خارج از قانون علیت، همه ناخوشی‌ها را از بین ببرد و آن‌ها را به خوبی تبدیل کند؟ (Hume, 1947: p.206).

در این صورت: نژاد بشر آدم‌ها و حوایی بی‌آزار و معصوم، اما بی‌اثر، تنبل و بی‌انگیزه خواهد داشت؛ انسان‌هایی عاری از هویت و شخصیت و خالی از شرافت، بزرگی، مسئولیت‌پذیری و منش انسانی، درون دنیایی رویایی، دلپذیر، بدون مشکل، ساکت و آرام (ibid, p.307).

هیک دیدگاه الهیات پویشی درباره مسأله شر را مطرح می‌نماید. طبق الهیات پویشی شدت و حدت دردهای جسمی و روحی، که در سطح تجربه بشری شاهد آن هستیم، دقیقاً جزئی از فرآیند بالفعل این جهان است. آنچه این جهان را برای خداوند مقبول می‌کند، این حقیقت است که همان فرآیند پیچیده‌ای که همه این درد و رنج را ایجاد

کرده است، گل‌های سرسبد نوع بشر را نیز به وجود آورده است و همین همه دردها و رنج‌های بشری را موجه می‌کند(هیگ، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

دیدگاه الهیات پویشی از نظر جان هیگ، یادآور نظریه سرمایه‌داری اقتصاد آزاد است که در آن ممکن است ضعیفان به ناکامی دچار شوند؛ اما نظام در کل نظام کار است؛ زیرا در همین نظام است که افراد ثروتمند و توانمند ظهور و رشد می‌کنند؛ بر این اساس، این دیدگاه شکل گرفته است(هیگ، ۱۳۸۲: ۱۰۹-۱۱۰).

یکی از محورهای اساسی مثنوی و یکی از کلیدهای فهم مکتب فکری و ذوقی مولانا این می‌باشد که مجموعه عالم، کالبد و قالب «عقل کل» است. به زبان ساده‌تر می‌توان «عقل کل» را همان حقیقت عالم دانست. مولانا در این خصوص می‌گوید: هرگاه با عقل کل (= حقیقت) از در ستیز درآیی، صورت ظاهر جهان نیز برای تو غم‌افزا و اضطراب‌آور می‌شود. من از آن رو که همواره با این پدر، یعنی با عقل کل (= حقیقت عالم) در صلح و سازگاری به سر می‌برم، این جهان در نظرم همچون بهشت است(زمانی، دفتر چهارم، ۱۳۸۶: ۹۱۷).

کل عالم صورت عقل کل است
کوست بابای هر آنک اهل قل است
(دفتر چهارم: ۳۲۵۹)

و. بی‌ایمانی

یکی دیگر از دلایل ایجاد درد و رنج منظر جان هیگ و مولانا، بی‌ایمانی و عدم توجه به معنویات است که متأسفانه در دیدگاه‌های ماتریالیستی به زندگی، به وفور یافت می‌شود. مولانا معتقد است که بی‌ایمانی سبب ایجاد درد و رنج می‌شود:

آن فرَج آید ز ایمان در ضمیر
ضعف ایمان ناامیدی و زحیر
(دفتر دوم، ۵۹۹)

انواع درد و رنج

هیگ علاوه بر دسته بندی شرور به اخلاقی و طبیعی که قبلاً بیان شد، بر اساس کاربرد و نقش شرور در تحقق کمال انسانی یا عدم تحقق آن، تقسیم‌بندی دیگری از

شورور عرضه و خود شورور را به خیر و شر تقسیم می‌کند. «آن دسته از شورور که در تحقق هدف الهی مؤثر و دخیل‌اند، از این منظر، خیر تلقی می‌شوند»؛ برای مثال، اگر رنج برای برخی، ملکه‌های نفسانی مثبت و ارزشمند حاصل کند، خیر است و بر عکس. اگر رنجی در راستای هدف الهی نباشد، شر است. نتیجه این تقسیم‌بندی این است که اگرچه شورور در تئودیه، نقش پررنگی در پرورش و تعالی روح دارند، در چشم‌اندازی کلی، به سان غربال عمل می‌کنند و سبب خواهد شد فقط انسان‌هایی که شخصیت محکم و کاملی دارند و می‌توانند با شورور مقابله کنند، در این میدان مبارزه سربلند بیرون آیند و فضایل بیش‌تری را کسب کنند؛ به تعبیر بهتر، نتیجه غربال پرورش روح، باقی ماندن شخصیت‌های دانه درشتی است که عوامل متعدد شخصیتی، دینی و مذهبی، وراثتی، محیطی، تربیتی، خانوادگی و ... در حفظ آن‌ها از سقوط در دره تباهی، نقش بسزایی داشته است که بدون شک انتخاب و اختیار انسان اگرچه بی‌تأثیر نیست، یگانه عامل مؤثر یا علت تامه هم نیست و روشن است که جبر تاریخی، و جغرافیایی و وراثت در این میانه نقش عمده‌ای دارد (خلیلی نوش آبادی، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

مولانا دردها و رنج‌ها را در جاهای مختلف به انواعی تقسیم می‌نماید:

الف. درد و رنج‌های درمان‌پذیر و درمان‌ناپذیر

رنج‌های چاره‌ناپذیر مثل کوری و نقص عضو و رنج‌های درمان‌پذیر مثل سردرد و فلج صورت. اما در نهایت به درمان‌پذیر بودن بسیاری از امراض معتقد است، اگر با جدیت و تلاش به دنبال درمان آن‌ها برویم.

رنج‌ها داده‌ست کآن را چاره نیست	آن به مثل لنگی و فطس و عمی‌ست
رنج‌ها داده‌ست کان را چاره هست	آن به مثل لَقوه و دردِ سَرست
این دواها ساخت بهر ائتلاف	نیست این درد و دواها از گزاف
بلکه اغلب رنج‌ها را چاره هست	چون به جد جویی، بی‌آید آن به دست

(دفتر سوم: ۲۹۱۳-۲۹۱۶)

مولوی در بین دردهای انسانی، از استسقا بیش از همه بیماری‌های دیگر نام می‌برد:

گفت من مستسقی‌ام آبم کشد گرچه می‌دانم که هم آبم کشد

(دفتر سوم: ۳۸۸۴)

همانند استسقا، ولی غالباً کم‌تر از آن، از «جوع الکلب»، یا «جوع البقر»، قولنج و دندان درد نام برده است. «مولوی صفت طبیب را برای خدا به کار می‌برد؛ اما به بیمار بودن مردم راضی نیست، و گرنه به آنان دارو نمی‌داد و آنان را معالجه نمی‌کرد» (شیمیل، ۱۳۹۴: ۲۲۴).

ب. دردها و رنج‌های سازنده و مخرب

این نوع از درد و رنج را می‌توان به طور کامل با تقسیم بندی جان هیک مطابق دانست، به نحوی که یک نوع درد و رنج ممکن است برای فردی سازنده و معنابخش و همان درد برای فرد دیگری، مخرب و سبب دوری او از معنا باشد. دلیل این امر هم به نسبی بودن درد و رنج برمی‌گردد که مولانا به آن معتقد است و بسیاری از خیرها را با شُرور، عجین می‌داند.

بچه می‌لرزد از آن نیش حجام مادر مشفق در آن غم، شادکام

(دفتر اول: ۲۴۴)

ج. درد و رنج‌های لذتبخش (درد و رنج عاشقی)

دسته سوم از انواع درد و رنج را مولانا شامل درد و رنج‌هایی می‌داند که آن‌ها را با جان و دل پذیرا است و ریاضت حاصل از آن‌ها را می‌پذیرد و امید دارد که این درد و رنج و لذت حاصل از آن‌ها هرگز از بین نرود (دفتر اول، ۱۷۷۸ و ۱۵۶۹ و ۱۷۷۴). این قسم شامل درد و رنجی است که در مسیر وصال محبوب برای اشخاص، روی می‌دهد و مولانا این ناخوشی‌ها را خوش می‌داند و اشک‌های ریخته شده در این وادی را معادل گوهر می‌داند و هیچ‌گاه طلب نابودی و کاهش این نوع از درد و رنج را ندارد.

ناخوشی او ، خوش بُود در جانِ من جان فدایِ یارِ دل رنجان من

(دفتر اول: ۱۷۷۷)

فوائد درد و رنج

مولانا و جان هیک بر این باورند که وجود درد و رنج، به عنوان بخشی از این عالم، می‌تواند دارای فوایدی باشد و انسان را به تعالی برساند. از جمله این فوائد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف. تصفیه نفس و پرورش روح

هیک به وجود فاصله نامتناهی و استقلال تقریبی عالم از خداوند معتقد است؛ زیرا اگر خدا و خلقت فاصله‌ای نداشته باشد؛ مجالی برای رشد عقلانی و اختیاری مخلوقات انسانی باقی نمی‌ماند. جان هیک این رویکرد را «پرورش روح» می‌نامد و با مطرح کردن ایرادهای هیوم بر ساز و کار درد می‌کوشد درد و رنج را یکی از سرچشمه‌های کمال انسانی معرفی کند و اینگونه آن را توجیه کند. وی همچنین شرور طبیعی که پیامد آن‌ها درد و رنج است را سبب پرورش روح می‌داند (خلیلی نوش آبادی، ۱۳۹۵: ۱۱۴).

همچنین در بسیاری از حکایات «مثنوی معنوی» و بیانات مولانا شاهد نظر این عارف بزرگ در خصوص اثرات مثبت ریاضت و سختی و تحمل درد و رنج هستیم که سبب پالایش نفس انسان و خالص نمودن او از ناپاکی‌ها و تعالی او می‌شود و کوره‌گذاران ریاضت، خس و خاشاک را از طلای وجود انسان جدا می‌کند و سبب پرورش روح می‌شود.

بهر آن است این ریاضت وین جفا تا برآرد کوره از نقره جفا

(دفتر اول: ۲۳۲)

مولانا در دفتر دوم به طور ویژه، یکی از مسائل مهم و معروف کلامی و فلسفی را که فکر همگان را به خود مشغول داشته طرح کرده است. مسأله این است: راز و حکمتِ شرور و ناملایمات در جهان چیست؟ پاسخ او بدین صورت خلاصه می‌شود: «وجود ناملایمات، روح آدمی را صیقل می‌دهد و او را در مسیر تکامل به حرکت درمی‌آورد» (زمانی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۴۵۸). مولانا لازمه تعالی روح را، وجود همین آلام می‌داند و می‌گوید:

چون اساس خانه‌ای می‌افکنند اولین بُنیاد را بر می‌کنند

(دفتر دوم، ۱۸۳۰)

ب. درد و رنج سبب کشف حقیقت درونی انسان‌ها می‌شود

هیک بر این باور است که کسب فضایی چون ایثار، مهربانی، گذشت، راستگویی، فداکاری و دیگر کمالات روحی، و همه صفات اخلاقی در محیط اضداد رشد خواهند کرد؛ یعنی اگر دروغگویی وجود نداشته باشد، ضد آن، یعنی صداقت، معنا نخواهد داشت

و درد و رنج‌ها سبب بروز این کمالات می‌شوند (خلیلی نوش آبادی، ۱۳۹۵: ۱۱۴). مولانا بر این باور است که بخشی از دردها همانند درد زایمان هستند و سبب تولد نوزاد حقیقت در انسان می‌شوند.

زمانی که انسان‌ها دچار درد و رنج می‌شوند، نیت درونی آن‌ها آشکار می‌گردد و هر فردی یک نوع واکنش نسبت به درد و رنج نشان می‌دهد (دفتر دوم، ۲۹۶۴ و ۲۵۱۸ و ۲۹۶۵).

نیکبختی را چو حق رنجی دهد
رخت را نزدیک‌تر وا می‌نهد
(دفتر چهارم، ۲۹۱۶)

ج. ذکر و یاد خدا در بلایا

هیچ معتقد است، معرفت به ملکوت، معرفتی آزادانه است که هیچ آن را ایمان می‌نامد؛ بنابراین وجود شر، همچون جزء جدانشدنی نظام طبیعی، مبین آزادی نسبی بشر در حضور خالق است. خالق او را اجبار نمی‌کند تا به اراده و خواست خداوند عمل کند. بشر آزاد است که معرفت و پرستش خدا را در زندگی پیشه خویش کند. مبنای الهیاتی هیچ این است که «مراحل تدریجی تکامل روحانی بشر، گویی مستقل و خودگردان‌اند». در سایه همین استقلال است که هیچ مدعی آزادی معرفتی انسان است (خلیلی نوش آبادی، ۱۳۹۵: ۱۶۸) و در بلایا است که ایمان فرد می‌تواند قوی‌تر گردد.

مولانا یکی از فائده‌های ابتلا به رنج را یاد و ذکر خدا معرفی می‌کند. شاید اگر زندگی در مسیری آرام و یکپارچه مملو از خوشی بود، کم‌تر کسی به یاد خداوند می‌افتاد. در سختی‌ها و دردها، شاهد یاد خدا هستیم. مولانا این مطلب را در چندین جا (دفتر سوم: ۱۱۴۰ و دفتر ششم: ۱۱۰۸-۱۱۱۰) بدین صورت بیان داشته است که درد و بلا از سلطنت جهان بهتر و برتر است، تا نهانی خدا را نیایش کنی و هرچه مقرب‌تر باشی، درد و بلای بیش‌تری را نصیب می‌کند.

درد آمد بهتر از مُلکِ جهان
تا بخوانی مر خدا را در نهان
هم از آن سو جو که وقتِ درد تو
می‌شوی در ذکرِ یا ربّی دو تو
(دفتر سوم: ۲۰۴ و ۱۱۴۰)

د. شکوفایی استعدادها

هیک می‌گوید در دنیایی که هیچ کس به رنج و سختی نمی‌افتد، استعدادهای افراد نیز شکوفا نخواهند شد و تعهد و مسئولیت‌پذیری جایگاهی ندارد. شجاعت در دنیای عاری از خطرات و رنج‌ها بی‌معنا است. در دنیایی که هیچ مبارزه‌ای در آن نیست، استقامت و پایداری پدید نمی‌آید. صداقت در دنیایی که هیچ فریب، دروغ و نیرنگی در آن نیست، رنگ می‌بازد و مهم‌تر از همه، اینکه ظرفیت عشق در دنیای عاری از رنج گسترش نمی‌یابد (خلیلی نوش آبادی، ۱۳۹۵: ۱۶۰).

مولانا نیز دردها را کیمیایی می‌پندارد که روح آدمی را تازگی و طراوت می‌بخشند و سبب بروز استعدادهای نهفته افراد می‌شوند و در مصائب زندگی است که خیلی از استعدادها، کشف شده و به ظهور می‌رسند (دفتر ششم، ۳: ۴۳۰).

تا بروید برگ سبز متصل
تا نماید بیخ رو پوشیده را
می‌فشاند برگ زرد از شاخ دل
غم کند بیخ کژ پوشیده را
(دفتر پنجم، ۳۶۸۰ و ۳۶۸۲)

ه. ایجاد شادمانی

مولانا همانند جان هیک اعتقاد به وجود اضداد در عالم دارد و می‌گوید خداوند از آن رو رنج و اندوه را خلق کرد تا به وسیله این ضد، شادی و شادمانی به ظهور رسد. اگر ناخوشی‌ها و دردها و ناملایمات زندگی نباشند، خوشی و آسایش، معنایی پیدا نمی‌کند؛ همانند فردی که پس از دوره طولانی بیماری، طعم سلامت را می‌چشد و قدر سلامتی و زندگی را بهتر می‌فهمد.

رنج و غم را حق پی آن آفرید
تا بدین ضد، خوش دلی آید پدید
(دفتر اول: ۱۱۳۰)

و. دفع خطرهای بزرگ‌تر و بقای نسل

هیک برای توجیه شرور طبیعی، که یکی از نمادهای آن درد است، به اهمیت و ارزش زیستی درد اشاره می‌کند و آن را عامل بقای نسل و دفع بلاهای بزرگ‌تر می‌داند؛ زیرا درد آموزگاری است که راه‌های مقابله را با عوامل کوتاه‌کننده عمر به بشر آموزش می‌دهد. درد همانند عامل هشداردهنده‌ای است که با ایجاد حساسیت به بشر می‌آموزد

چگونه خود را در برابر عوامل نابود کننده حیات حفظ کند و سبب می شود انسان برای باز یافت سلامت و بهبودی بکوشد (خلیلی نوش آبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

مولانا یقین دارد که هر بلایی که از بارگاه حضرت حق می رسد، قطعاً بلاهای بزرگ تر را دفع می کند و زبانی که از آن بلا نصیب انسان می شود، جلوی زیان های بزرگ تر را می گیرد و این امر بسیار کمک کننده و معنا دهنده به زندگی است در شرایطی که با مصائب مواجه می شویم.

هر چه از تو یاوه گردد از قضا
تو یقین دان که خریدت از بلا
(دفتر سوم: ۳۲۶۰)

ز. درد و رنج ها نشانه هدفداری عالم یا خوش بینی کیهانی هستند
هیک معتقد به «خوش بینی کیهانی» بوده و سرانجام همه درد و رنج ها را خیر بیکران می داند و می گوید: «ادعای ادیان این است که حیات انسان با همه درد و رنج ها و نیز با همه لذات و شادی هایش، جزئی از یک فرایند کیهانی است که در آن این رنج ها سرانجام، با عطف به گذشته، به عنصری در گونه ای فرایند تبدیل خواهند شد، که در سطحی وسیع به سوی آینده ای که منشأ خیر بیکران است حرکت می کند. این با امحای کامل موجودات اخلاقی و مذهبی - موجودات بشری - در پایان حیات خاکی کنونی آنها سازگار نیست» (هیک، ۱۳۹۴: ۴۰۹-۴۱۰). مولانا با بهره گرفتن از طبیعت و ظهور فصول مختلف، نشان می دهد که ناخوشی ها و سرما و گرمای موجود در این عالم، قطعاً هدفدار بوده و بلایایی که برای انسان پیش می آید نیز، قطعاً حکمتی دارد و خیری در آن نهفته است و با این نوع نگاه به آلام، می توان به رضایت خاطر و معنا در زندگی رسید و هیچ چیز را در عالم و زندگی نباید به پوچی نگریست.

امتحان های زمستان و خزان
تاب تابستان بهار همچو جان
(دفتر دوم، ۲۹۵۱)

راهکارهای رهایی از درد و رنج

جان هیک جهت پاسخ به مسأله درد و رنج و کاهش و پذیرش آنها راه حل های متداولی را که از طرف فیلسوفان و متکلمان مطرح شده است، نظیر الف. عدمی بودن

شُرور. ب. شُرور به منزله خاستگاه خیر. ج. جهان مشتمل بر شر را بهترین جهان ممکن فرض کردن. د. شُرور لازمه جدا نشدن جهان مادی و ه غرضی و نسبی بودن شُرور؛ را بررسی می کند و تا حدودی با آن‌ها موافق است. اما آنچه که می تواند در زمینه پذیرش آلام و کاهش آثار مخرب آن‌ها و معنابخشی به زندگی به ما کمک کند، نظریه ایشان در خصوص حیات‌های متوالی پس از مرگ می باشد و در این خصوص می گوید: همه رنج‌های بشری، چه رنج‌های اندک و چه رنج‌های کثیری که در حیات دنیایی گریبانگیر انسان‌ها شده است؛ در نهایت به خیر مشترکی منتهی خواهد شد که نامحدود و بی پایان است؛ خیری عظیم که فراتر از مقوله پاداش و جزا است و چنان ارزشمند و خارج از محاسبه است که هر رنجی در راستای رسیدن به آن، ارزشمند خواهد شد (Hick, 2007: p.341).

اگر پس از مرگ حیات استمرار داشته باشد، و مجال رشد و کمال روحانی بیش تر را فراهم نماید، به نظر محتمل می رسد که این استمرار به صورت مدت زندگی محدود و فناپذیر خواهد بود و اگر یک حیات کافی نباشد، بنابراین بیش از یک حیات و شاید رشته‌ای طولانی از حیات‌های دیگر لازم خواهد بود. همچنین به نظر می رسد که این حیات‌ها باید هستی‌های جسمیت یافته باشند- اگرچه ضرورتاً نه به شکل ماده یا صورت‌هایی که ما می شناسیم- که در آن‌ها ما با انسان‌های دیگر روابط متقابل داریم و از طریق آن‌ها باید مستمراً به گزینش‌های اخلاقی دست یازیم.

در کجا می توان این حیات‌های دیگر را تجربه نمود؟ ادیان شرقی گمان می کنند که در همین جهان می توان آن‌ها را تجربه کرد. به اعتقاد آن‌ها، در حالی که بسیاری از قلمروهای دیگر هستی وجود دارد، تنها در ابدان خاکی است که می توان به پیشرفت و تعالی روحانی دست یافت- و باور به تناسخ، یا باز زایش در این جهان از همین جاست. اما اخترشناسی و کیهان‌شناسی جدید به امکانات دیگر اشاره می کنند. اخترشناسان به ما می گویند که در وسعت بیکران عالم ممکن است سیارات دیگر، و اگر این فرض درست باشد احتمالاً سیارات بی شمار دیگری وجود دارند که در آن‌ها حیات وجود دارد. بنابراین احتمال دارد جهان‌های دیگری موجود باشند که در آن‌ها حیات شخصی- روحانی وجود دارد. اما علاوه بر این، اختر فیزیکدان‌ها از امکان وجود جهان‌های دیگر مستقل از جهان

ما سخن می‌گویند. نظریه کوانتوم به امکان منظومه‌های مکان- زمان بی‌شمار اشاره می‌کند. بنا بر بعضی تفسیرها «این عوالم دیگر واقعاً وجود دارند و از هر لحاظ مانند جهانی که ما در آن ساکن هستیم واقعی هستند» (Davies, 2006: 136). آنچه که در حال حاضر می‌توانیم بگوییم این است که مفهوم حیات‌های جسمیت یافته کثیر، خواه در این جهان یا در جهان‌های دیگر یک امکان واقعاً محتمل است (هیک، ۱۳۹۴: ۴۱۶-۴۱۷).

با توجه به نگاه ویژه عارفانه و عاشقانه مولانا نسبت به کل عالم، زندگی و همه آمال و رنج‌های آن، راهکارهای رهایی و پذیرش و کاستن از این رنج‌ها را در شیوه‌های زیر معرفی می‌نماید:

الف. تغییر نگرش انسان نسبت به دردها و رنج‌ها و پذیرش قضای الهی
 مولانا در حکایات مختلف از دفترهای «مثنوی معنوی» به موضوع پذیرش رنج‌ها برای متعالی شدن و پرورده شدن در مسیر پر از دردها و رنج‌های موجود در زندگی، اشاره نموده است و یکی از راه‌های مؤثر در رسیدن به آرامش و رضایت از زندگی را در تغییر نوع نگاه به آلام موجود در حیات بشری می‌داند. در برخورد با مشکلات، افراد مختلف، شیوه‌های مختلفی را اتخاذ می‌کنند. قطعاً نوع برخورد فردی که به رنج‌ها با دیده تعالی نگاه می‌کند و شکسته شدن را، شرط تعالی می‌داند، بسیار متفاوت است با کسی که آن‌ها را فقط درد و رنج می‌بیند و زندگی را پر از آلام می‌پندارد (شیمل، ۱۳۹۴: ۲۲۲). اگر زندگی را مسیری بدانیم که به معشوق حقیقی ما را راهنماست، قطعاً هرچه معشوق بزرگ‌تر و باعظمت‌تر باشد، مصائب مسیر رسیدن به او هم صعب‌تر و البته، شیرین‌تر خواهند بود.

عِزَّتِ مَقْصِدِ بُوْدِ اِی مُمْتَحَن
 پِیچِ پِیچِ رَاهِ و عَقْبِهِ و رَاهِزَنِ
 عِزَّتِ كَعْبِهِ بُوْدِ و اَن نَادِیَه
 رَهْزَنِ اَعْرَابِ و طَوْلِ بَادِیَه

(دفتر پنجم: ۳۲۲۳-۳۲۲۴)

ب. توکل و اعتماد به خداوند

مولانا توکل و اعتماد به خداوند را در تمام زندگی و علی‌الخصوص در مواقع مواجهه با درد و رنج، بر اساس حدیث «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّارَةِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ»: «برای

هر دردی، درمانی است، پس هرگاه درمان با درد برخورد کند، دردمند به اذن خدا از درد می‌رهد» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۴۷) لازم می‌شورد و رضایت حاصل از این توکل برای کاهش درد و رنج، بسیار مؤثر است (دفتر دوم: ۶۸۲ و ۶۸۵-۶۸۴).

گر هزاران دام باشد در قدم
چون تو با مایی، نباشد هیچ غم
(دفتر اول: ۳۸۷)

ج. تقویت ایمان

مولانا طبق حدیث: «مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي آيِّ أَوْدِيَةِ الدُّنْيَا هَلَكَ» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۱۳۶) بر این عقیده است که تمام غم‌ها را باید به یک غم، تبدیل کرد و آن غم دین است. در عوض خداوند تمام غم‌های دیگر را برای فرد، آسان می‌نماید.

گفت: رَوُّ، هر که غم دین برگزید
باقی غم‌ها خدا از وی بُرید
(دفتر چهارم: ۳۱۳۷)

د. صبر نمودن بر دردها و مشکلات

مولانا در جای جای «مثنوی» توصیه به صبر نموده و در زمانی که انسان به سختی می‌افتد، یکی از راه‌های مؤثر در رهایی و کاهش درد و رنج را صبر بر مشکلات معرفی می‌نماید.

گر تو اشکالی به کلی و حَرَج
صبر کن، الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَج
(دفتر اول: ۲۹۰۸)

نتیجه بحث

مولانا و جان هیک همانند سایر اندیشمندان، به وجود درد و رنج در این عالم باور دارند و به انواع مختلفی از غم‌ها اشاره کرده‌اند. غم‌ها را اموری نسبی می‌دانند که خاستگاه‌های متفاوتی دارند و انواع مختلفی از آن‌ها را هم معرفی کرده‌اند. مولانا یک نوع از درد و رنج‌ها را درد و رنجی شادی‌آور می‌داند و آن را درد و رنج عاشقی می‌نامد و بهترین انواع یاد شده است که هیچ گاه خواهان پایان این نوع از درد و رنج نیست. ایشان راهکارهایی را برای کاهش و پذیرش درد و رنج معرفی می‌کنند که می‌توان به ایمان،

توکل، صبر، تغییر نوع نگرش به آلام، حیات‌های متوالی پس از مرگ برای رسیدن به خیر پایان ناپذیر و نقشی که رنج‌ها در پیشگیری از بلاهای بزرگ‌تر دارند اشاره نمود. در تمام مسائل مطرح‌شده، به جز در ارتباط با هبوط انسان و رانده شدن از بهشت، مولانا و جان هیک، هم‌رأی و هم‌عقیده هستند و نظرات هر کدام از ایشان، گواه و شاهی بر دیگری است.

آنچه که برای معنابخشی به زندگی مهم‌تر از سایر موارد می‌باشد، این است که طبق گفته مولانا (دفتر سوم: ۲۲۶۵ و دفتر دوم: ۲۴۵۴-۲۴۵۵)، اصل لذت و شادی و درد و رنج در اندورن ماست و کشش ما به هر کدام از آن‌ها می‌تواند در معناداری و بی‌معنایی زندگی مان مؤثر باشد و هرگاه آدمی بدین حقیقت واقف نباشد به بیراهه می‌رود و خود را دچار غم می‌کند.

آنچه که می‌تواند در تحقق معنای زندگی مؤثر باشد، شیوه تحمل درد و رنج است که از طریق «ارزش‌های نگرشی» به دست می‌آید. نمی‌توان تمام آنچه که باعث رنج ما می‌شود را نابود کنیم، اما می‌توان معیارها و ارزش‌های درونی خود را تغییر دهیم تا تحمل رنج‌ها برای مان آسان‌تر گردد و با نگاهی نو به جهان و هرچه در آن است بنگریم و به همه چیز عشق بورزیم و عاشقانه زندگی کنیم تا در نهایت طبق نظر جان هیک، با حیات‌های متوالی پس از مرگ، به معشوق حقیقی شبیه‌تر و نزدیک‌تر شویم.

کتابنامه

- اکبرآبادی، ولی محمد. ۱۳۸۳ش، شرح مثنوی مولوی موسوم به مخزن الاسرار، نجیب مایل هروی، تهران: نشر قطره.
- بلخی، جلال الدین محمد. ۱۳۹۴ش، مثنوی معنوی، محمد علی موحد، تهران: انتشارات هرمس.
- خلیلی‌نوش‌آبادی، اکرم. ۱۳۹۵ش، خدای عشق و مسأله شر(توصیف، بررسی و نقد تئودیسسه ایرنائوسی پرورش روح جان هیک)، چاپ اول، قم: انتشارات کتاب طه.
- خوارزمی، کمال الدین حسین. ۱۳۸۴ش، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، تهران: اساطیر.
- زمانی، کریم. ۱۳۸۶ش، شرح جامع مثنوی معنوی(دفتر ششم)، تهران: انتشارات اطلاعات.
- زمانی، کریم. ۱۳۸۵ش، شرح جامع مثنوی معنوی(دفتر پنجم)، تهران: انتشارات اطلاعات.
- زمانی، کریم. ۱۳۸۶ش، شرح جامع مثنوی معنوی(دفتر چهارم)، تهران: انتشارات اطلاعات.
- زمانی، کریم. ۱۳۸۶ش، شرح جامع مثنوی معنوی(دفتر دوم)، تهران: انتشارات اطلاعات.
- زمانی، کریم. ۱۳۸۶ش، شرح جامع مثنوی معنوی(دفتر سوم)، تهران: انتشارات اطلاعات.
- زمانی، کریم. ۱۳۸۷ش، شرح جامع مثنوی معنوی(دفتر اول)، تهران: انتشارات اطلاعات.
- زمانی، کریم، ۱۳۹۶ش، میناگر عشق؛ شرح موضوعی مثنوی معنوی، تهران: انتشارات نشر نی.
- شافاک، الیف. ۱۳۹۴ش، ملّت عشق، ارسلان فصیحی، تهران: انتشارات ققنوس.
- شیمیل، آنه ماری. ۱۳۹۴، شکوه شمس: سیری در آثار و افکار مولانا، حسین لاهوتی، تهران: انتشارات کتیبه.
- فرانکل، ویکتور امیل. ۱۳۷۲ش، پزشک و روح، فرخ سیف بهزاد، تهران: نشر درسا.
- فرانکل، ویکتور امیل. ۱۳۸۶ش، انسان در جست‌وجوی معنا، نهضت صالحیان، مهین میلانی، تهران: انتشارات درسا.
- فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۸۱ش، احادیث و قصص مثنوی، حسین داوودی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فروغی، محمدعلی. ۱۳۹۳ش، سیر حکمت در اروپا، جلد اول، تهران: انتشارات زوآر.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۹۲ش، مجموعه آثار، جلد ۸، تهران: انتشارات صدرا.
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. ۱۳۹۵ش، دیوان شمس تبریزی، تهران: انتشارات آتیسا.
- هیک، جان. ۱۳۸۲ش، فلسفه دین، بهزاد سالکی، تهران: انتشارات قصیده سرا.
- هیک، جان. ۱۳۹۴ش، بُعد پنجم کاوشی در قلمرو روحانی، بهزاد سالکی، تهران: انتشارات قصیده‌سرا.

کتاب انگلیسی

Hick, john. 2007, *Evil And The God of Love*. USA: Palgrave.

Hume, David, 1947, **Dialogues Concerning Natural Religion**, edited by Kemp Smith, Prentice Hall.

Davies, Brian, 2006, **The Reality of God and the Problem of Evil**, Continuum.

Mackie John, Leslie. 1955, **Evil and Omnipotence**, Vol. 64, *Mind*, New Series, No. 254.

Plantinga, Alvin. 1990, **God and Other Minds**, Cornell University Press.